بسم الله الرّحمن الرّحیم شماره 420

**صالحان، وارثان زمین و زمان**

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون ‏(انبیاء/105)

و در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستۀ ما به ارث خواهند برد.

**امام جویی، فطری انسان‌ها**

قبلاً عرض شد: اگر انسان به این حقیقت توجّه داشته باشد که او مسافری در حال حرکت به سمت مقصدی بسیار بزرگ و حیاتی است که آن لقاءالله و تقرّب جوهری به کمال لایتناهی است و توجّه داشته باشد که در این مسیر مشکلات و موانع فراوان وجود دارد و شیطان دشمنِ آشکار انسان، برای اغوای او قسم خورده است:

قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِی لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ. ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ (اعراف/16و17 )

شیطان گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی من بر سر راه مستقیم تو برای گمراهی انسان‌ها کمین می‌کنم سپس از پیش رو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپِ آن‌ها به سراغ آن‌ها می‌روم و اکثر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت.

با توجّه به این دو مطلب، انسان قهراً احساس می‌کند که به هدایت و راهنما نیاز دارد که اگر هدایت نشود به هلاک ابدی می‌افتد. در تعقیب و تأکید همین مطلب عرض می‌کنم که از جمله تقاضاهای فطری وخواسته‌های درونی انسان؛ هدایت‌خواهی و پیشواطلبی است، به اصطلاح شرعی امام‌جویی است. همان‌گونه که انسان بر حسب غریزه و طبیعت خود، نیاز به آب و غذا دارد، آب‌طلب و غذاطلب است که اگر به او نرسد می‌میرد، به همین کیفیّت انسان در فطرت و سرشت خود امام‌طلب است، امام‌جویی می‌کند که اگر به او نرسد به هلاک ابدی می‌افتد. تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که بشر در تمام اعصار و ادوار، تحت هر شرایط و اوضاع و احوالی که بوده دنبال انسان کاملی بوده است. یعنی این از درونش مُنبعث شده که در جستجوی یک فرد انسان کامل باشد و رشتۀ تبعیّت از او را به گردن بیفکند و نقائص و کمبودهای حیاتی خود را با پیروی از او تکمیل کند. هرچند در این راه غالباً خطای در تطبیق هم داشته یعنی ناقص را کامل انگاشته، نقص را کمال تصوّر کرده، دنبالش رفته و به گمراهی افتاده است.

**انحراف در فطرت خداجویی انسان**

همین فطرت خداجویی که در وجود انسان هست او را به بت‌پرستی کشانده است، این بت‌پرستی در شکل‌های گوناگون در عالم بوده است؛ خورشیدپرست، ماه‌پرست، ستاره‌پرست، دریاپرست، گاوپرست، گوساله‌پرست. اینها همه از همان فطرت خداجویی انسان مُنبعث شده است. دنبال خدا می‌رود، در تطبیق خطا کرده غیر خدا را جای خدا نشانده و به گمراهی افتاده است.

در امام‌طلبی هم همین‌گونه است. انسان فطرتاً دنبال انسان کامل است که از او تبعیّت کند، الگو بگیرد، منتهی خطا در تطبیق می‌کند، گاهی دنبال موجودات ناقص به خیال اینکه کامل‌اند می‌رود. مرشدپرستی، پیرطریقت، قطب و امثال آن، از همین راه پیدا شده‌اند و از همین فطرت امام جوییِ انسان سوء استفاده کرده‌اند و خود را به جای امامِ حق قالب زده‌اند و انسان را به بدبختی و هلاکت کشانده‌اند. از این جهت می‌گوییم مسئله‌ی امام‌جویی فطری است همان‌گونه که خداجویی فطری است. لذا انسان دنبال امام می‌رود منتهی چون اشتباه در تطبیق می‌کند از این جهت عقل به میان می‌آید و نظر می‌دهد.

**صفات امام از منظر عقل**

از نظر عقل آن امام و رهبر باید دارای این صفات باشد: جاعل و خائن نباشد، بصیر و راه‌شناس و امین باشد. همان‌طور که عقل در خداجویی هم همین نظر را می‌دهد. از نظر عقل، خدایی که دنبالش می‌گردی که معبود تو باشد باید صمد و بی‌نیاز باشد و بتواند حوائج تو را تأمین کند. این معبود نمی‌تواند زمین، آسمان، ماه، خورشید، گاو و گوساله باشد. او یک وجود لایَتَناهاست او معبود توست.

در امر امام‌شناسی هم عقل نظر می‌دهد به اینکه مراقب باش دنبال انسان کامل می‌گردی که از او تبعیّت کنی، درست است، فطرت دنبال امام است امّا اشتباه می‌کند. هر انسانی ادّعای کمال کرد که نمی‌شود از او تبعیّت کرد. باید عالِم به تمام امور هدایت و حقایق باشد. جاعل نباشد، خطا نداشته باشد، اشتباه نکند. خائن، منفعت‌طلب، خودخواه و ریاست‌طلب هم نباشد. خود را نخواهد تو را بخواهد. آن رهبری که دنبالش می‌گردی باید معصوم باشد. صفت عصمت حکم عقل است، لزوم امامت حکم فطرت است.

فطرت مقّدم بر عقل است، آنجایی که فطرت هست هنوز عقل نیامده، یک کودک نوزاد وقتی از مادر متولّد می‌شود احساس گرسنگی کرده گریه می‌کند شیر می‌طلبد. این شیر طلبی حکم عقل نیست چون هنوز عاقل نیست، عقل در وجود او حاکم نیست. آن همان فطرت غریزه از طبیعت است احساس نیاز می‌کند و داد می‌زند گریه می‌کند. فرد گرسنه و تشنه که دنبال آب و نان می‌رود به حکم عقل نیست، حکم فطرت است. مُنتهی اگر هدایتش نکنند سراغ غذاهای آلوده می‌رود و به هلاکت می‌افتد. پس حُکمِ امام‌طلبی حکم فطرت است. فطرت دنبال خدا و امام می‌برد چون امام مظهر صفات خداست.

بنا بر این خداجویی در فطرت است، امام‌جویی در فطرت است. منتهی عقل باید نظر بدهد که او کیست و چه کسی باید هادی تو باشد؟ به حکم عقل، عصمت لازم است. پس لزوم امامت فطری است، لزوم عصمت عقلی است، عقل و فطرت هر دو دست به دست هم می‌دهند و لزوم امام معصوم را اثبات می‌کنند. باید در زندگی بشر امام معصوم باشد همان‌گونه که خدای کامل و مطلق باید باشد. حال تعیین امام با چه کسی است؟ تعیین آن با وحی است.

نقش وحی در امام‌جویی

آن کسی که فطرت و عقل حکم می‌کنند باید در زندگی بشر به عنوان امام معصوم باشد، او را باید وحی معیّن کند. همان‌گونه که اگرغذای سالم و آب سالم به آدم تشنه و گرسنه نرسد به سراغ غذای آلوده می‌رود. اگر امامِ حق هم به بشرعرضه نشود، به حکم فطرتش سراغ افراد نالایق می‌رود و افراد ناقص را انتخاب می‌کند. منتهی وحی اینجا به دادِ فطرت و عقل می‌رسد و نظر می‌دهد:

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدين ‏(انبیاء/73)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان تنها ما را عبادت می‌کردند.

ما گروهی را به عنوان امام معیّن کرده‌ایم، ساختمان وجود آنها به دست ماست. ما وقتی به انسان تقاضای آب‌طلبی دادیم آب هم دادیم. اگر گرسنگی داده‌ایم، نان هم داده‌ایم. جنین در رحِم مادر خون طلب می‌کند، غذای او همان است. امّا وقتی که به این دنیا آمد مزاج او عوض می‌شود و نان می‌خواهد. همان کسی که در رَحِم مادر خون را غذای او قرار داده همان کس به محض اینکه نوزاد به دنیا آمد پستان پر از شیر در اختیارش می‌گذارد تقاضا را خودش می‌دهد، عرضه هم خودش می‌دهد.

**امامت انتصاب الهی است نه انتخاب مردمی**

حالا می‌فرماید: من تقاضای امام‌طلبی به مردم داده‌ام امام را هم من خودم معیّن می‌کنم:

«ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّی عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيم‏» (هود/56)‏

هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه زمام هستی‌اش به دست اوست، پروردگار من بر صراط مستقیم است.

من خود جعل امامت کرده‌ام، گروهی را صالح قرار داده‌ام:

«وَ كُلّاً جَعَلْنا صالِحين‏‏» (انبیاء/72)

همه‌ی آنان را افرادی صالح قرار دادیم.

اوّل به آنها صلاحیّت و شایستگی مخصوص داده‌ام و منصب امامت را به آنها بخشیده‌ام.

فطرت می‌گوید من امام می‌خواهم عقل می‌گوید باید معصوم باشد وحی هم هدایت می‌کند به همان امام معصومی که می‌خواهی: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (انبیاء/73) **؛** ما انبیاء و اولیاء را پیشوایانی قرار داده‌ایم. انتخابی شما نیست: «وَ جَعَلْناهُمْ»؛ ما انتصاب کرده‌ایم، شما حقّ انتخاب ندارید. شما نباید ابوبکر و عمر بسازید. ما خوب قرار داده‌ایم: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا »؛ ما هادی شما را معلوم کرده‌ایم. آنها هادی هستند به همان هدایتی که فطرت شما در پی آن است:

«وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرات‏» (انبیاء/73)

مابطور وحی تکوینی در ساختمان وجودشان منبع خیرات قرار دادیم.

ما لباس امامت را بر اندام آنها پوشانده‌ایم. درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً 00» (بقره/124)

و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود و او بطور کامل از عهدۀ همۀ آن‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

برای ابراهیم صحنه‌های امتحانی سنگین پیش آوردیم تا برای امامت آماده بشود، بعد از اینکه مراحل را طی کرد به او گفتیم حالا تو را امام قرار دادیم: «إِنِّی جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً»؛ از این «لام» لِلنَّاس احتمالاً می‌شود استفاده کرد که امام‌طلبی از درون خود انسان برمی‌خیزد: «لِلنَّاسِ إِماماً». در آیۀ دیگر فرمود:

« فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّی هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُون» (بقره/38)‏

هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند.

اشتباه نکنید هادی را من معلوم می‌کنم و می فرستم، هر کسی دنبال هادی فرستادۀ ما رفت خوف و حُزنی ندارد. همین فطرت است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتی‏ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُون» ‏(روم/30)

پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن، این سرشت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

عرض شد آن دلبستگی به خدا و امامی که مظهر صفات خداست به فطرت مربوط است «ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»‏؛ آن دین قیّم و استوار همین است، در فطرت شما قرار داده‌ایم.

**لزوم توجّه قلبی به مضامین ادعیه و زیارات**

حالا توجّه شما را به چند جمله از اذن دخولی که هنگام زیارت اولیای خدا می‌خوانیم جلب می‌کنم. اینها برای ما خیلی مغتنم است، ما غالباً به الفاظ و ظواهر اکتفا می‌کنیم و در دعاها و مناجات‌ها و زیارت‌های وارد شده تدبّر و تأمّل نمی‌کنیم، هرکدام از اینها منبعی برای معارف و حقایق هستند که عقل انسان به آنها نمی‌رسد باید از خودشان مدد بگیریم. وقتی که کنار قبر مقدّس پیامبراکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم یا سایر مشاهد مشرّفه \_ تفاوتی ندارد همۀ آنها نور واحد هستند \_ قصد ورود داشته باشیم ما همین‌طوری وارد می‌شویم و خیلی هم نه امام را خوب می‌شناسیم نه آن عظمت مقام را درک می‌کنیم. خیلی هنر کنیم در و دیوار را می‌بوسیم، اینها احترام و ادب است، امّا ادبِ نشأت گرفته از معرفت و شناسایی ارزش دارد، خیلی‌ها مغلوب ظواهر هستند. چه بسا اشخاصی که کنار قبر مقدّس امام رضا علیه السلام که خیلی با عظمت است وارد می‌شوند چون آن صحن‌ها را می‌بینند، آن شبستان‌های آینه‌کاری شده را می بینند مغلوب ظاهر می‌شوند. همین افراد اگر کنار بقیع بروند خیلی برای آن احترام قائل نمی‌شوند. در آنجا چهار امام شیعه دفن است گاه دیده شده افراد با کفش می‌روند، یا برخی بی‌حرمتی‌های دیگر می‌کنند و نمی‌فهمند.

**توجّه به عبارات زیارت‌نامه به هنگام ورود به حرم امامان معصوم علیهم السلام**

به ما سفارش کرده‌اند وقتی مقابل قبر مطهّر این بزرگواران می‌ایستید با ادب وارد بشوید و این جملات را بگویید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ‏ بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا»

خدایا! در مکان مقدّسی ایستاده‌ام که تو آن را طهارت داده‌ای.

همان کسانی که آنها را طهارت مطلقه داده‌ای:

«إِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً» (احزاب/33)

جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان‌که شایسته است پاک و پاکیزه گرداند.

خدایا! اینجا که ایستاده‌ام:

بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا وَ عَقْوَةٌ شَرَّفْتَهَا وَ مَعَالِمُ زَكَّيْتَهَا

آثار اقدس و ساحت مقدّس و آستانی است که شریفش ساختی و جایگاه‌هایی است که پاکش نمودی.

حَیثُ أَظْهَرْتَ‏ فِيهَا أَدِلَّةَ التَّوْحِيدِ

در آن بقعه دلیل‌های توحید را قرار داده‌ای.

آن کسانی که راهنما هستند تا ما را به شناختن کمال مطلق برسانند و موحّد باشیم. این‌ها راهنمایانی هستند که کسی غیر ایشان نمی‌تواند راه را به ما نشان بدهد:

أَدِلَّةَ التَّوْحِيدِ وَ أَشْبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجِيد (بحارالانوار، ج 99، ص 115)

این‌ها راهنمایان توحید و تمثال‌های عرش مجیدند، این‌ها کسانی هستند که در مقام عرشی احاطه به عرش مجید دارند.

مقام علم خدا و قدرت خدا را عرش می‌گویند، ما عرش را خوب نمی فهمیم آن مقامِ حکومت و حاکمیّت خداست. اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اطراف آن منطقه‌اند. در فرازی از زیارت جامعۀ کبیره می‌خوانیم:

خَلَقَكُمُ اللهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ‏ بِعَرْشِهِ‏ مُحْدِقِينَ (من لا یحضره الفقیه، ج2، ص613)

خداوند شما اهل‌بیت را به صورت نورهایی آفریده و بر عرش خود محیط قرار داده است.

ما تا روز قیامت هم درک نمی‌کنیم که عرش یعنی چه؟ و همچنین احاطۀ بر عرش یعنی چه؟ مقام علم و مقام قدرت خدا که در اختیار معصومین است که مُحْدِق به عرش مجید هستند، ما چیزی از آن درک نمی‌کنیم. در ادامۀ اذن دخول می‌خوانیم:

«الَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ‏ مُلُوكاً لِحِفْظِ النِّظَامِ» (بحارالانوار، ج99، ص115)

اهل بیت کسانی‌اند که آنها را به مقام فرمانروایی برای حفظ نظام خلق برگزیدی.

خداوند سبحان اهل‌بیت علیهم السلام را مَلِک و سلطانِ مطلق برای حفظ نظام خلقت قرار داده است، ادارۀ نظام خلقت را بسته به ارادۀ آنها که فرمانروا هستند قرار داده که فرمان آنها در این عالم نافذ است:

مُلُوكاً لِحِفْظِ النِّظَامِ وَاخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ (بحارالانوار، ج99، ص 115)

حفظ نظام عالم و ریاست بر تمام مردم به دست آن‌ها است.

**نقش امام زمان علیه السلام در ادارۀ عالم**

گاهی گفته می‌شود اکنون که امام زمان ارواحنا له الفدا غایب است و دردسترس نیست ما چکار کنیم؟ از کجا دستور لازم را بگیریم؟

ما خیال می‌کنیم که کار امام زمان علیه السلام فقط این است که بیاید و احکام دین و شریعت را بیان کند و کار او فقط اصلاح عالم است در حالی که تنها این نیست، پس کار او چیست؟ کار او حفظ نظام است، اصلاً او نظام خلقت را اداره می‌کند. تنها مسئلۀ اقامۀ عدل و بیان احکام نیست، حفظ نظام عالم به عهدۀ اوست که اگر نباشد:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها

در نبود او همه چیز به هم می‌ریزد؛ نه کهکشانی، نه منظومۀ شمسی، نه زمینی، نه آسمانی، نه بنده و شما و نه نَفَسی، هیچ چیز نخواهد بود، تمام این‌ها از برکات وجود او است. در دعای عدیله می‌خوانیم:

بِيُمْنِهِ‏ رُزِقَ‏ الْوَرَى‏ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاء (زاد المعاد، ص423)

به برکت او (امام زمان علیه السلام) بندگان روزی داده می‌شوند و به واسطۀ وجود او زمین و آسمان استوار گردیده است.

ثبات زمین و آسمان به وجود او، به ارادۀ او و به خواست او بستگی دارد: «مُلُوكاً لِحِفْظِ النِّظَامِ وَ اخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ»؛ خدا ریاست آن‌ها را در فطرت انسان‌ها ثابت قرار داده است:

كَمَا أَوْجَبْتَ‏ رِئَاسَتَهُمْ‏ فِی فِطَرِ الْمُكَلَّفِين‏ (بحارالانوار، ج99، ص115)

همان‌طوری که ریاست وامامت آنها را در فطرت‌های مکلّفین و مردم واجب کرده است.

مردم فطرتاً طالب و جویای آن‌ها هستند:

وَ بَعَثْتَهُمْ‏ لِقِيَامِ‏ الْقِسْطِ فِی ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة (بحارالانوار، ج 99، ص 115)

و خداوند (اهل‌بیت) را برای برپایی عدالت از آغاز هستی تا روز قیامت برانگیخته است.

خداوند از ابتدای عالم که خلق را آفریده آنها را برانگیخته که تا روز قیامت اقامۀ قسط و عدل کنند. آنها باید باشند تا عاقبت، جامعۀ بشری را به یک جامعۀ انسانی تبدیل کنند.

**باطل و لغو بودن عالم بدون امام علیه السلام**

به راستی اگر امام آفریده نشده بود که جامعۀ بشری را به راه سعادت ابدی بیفکند و به حیات جاودانی برساند آفرینش عالم لغو و باطل بود. زمین و آسمان و منظومه‌ها برای انسان درست شده، انسان برای چه؟ آیا برای این است که دنبال یزید و معاویه و فرعون و شدّاد و مانند اینها برود؟ اگر چنین باشد دستگاه آفرینش لغو و پوچ می‌شود. درست مثل اینکه کسی در فضای وسیعی، خانه‌ای مجهّز به همۀ امکانات و بسیار مجلّل بسازد بعد در را بازکند سگ‌ها و گرگ‌ها و خوک‌ها هجوم آورده بریزند و بپاشند و همدیگر را بدرند و بکوبند و فضله‌ها بریزند.

گفته می‌شود آقا شما برای چه این خانه را ساخته‌ای؟ می‌گوید برای این سگ‌ها وگرگ‌ها و خوک‌ها که با رفتار وحشیانۀ خود همه چیز را به هم بریزند و نابود کنند. همه تعجّب می‌کنند که این چه کار ابلهانه‌ای است؟! آن وقت ما حقّ اعتراض به خدا داشتیم که بگوییم خدایا! برای چه این عالم را خلق کردی؟ برای جولان سگ‌ها و گرگ‌ها؟ حق تعالی می فرماید این‌طور نیست:

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبين» ‏(انبیاء/16)

ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آن‌ها است به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم.

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ» (حجر/85)

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق نیافریدیم.

من از آفرینش آدم و عالم هدفی دارم، غرض من از آفرینش این دستگاه عادلانه و عاقلانۀ خلقت آن است که گرداننده‌اش علیّ امیر علیه السلام باشد، مدیر و مدبّرش امام حجة ابن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف باشد. در این صورت است که می‌توان گفت همۀ این نظامات عظیم خلقت برای انسان ساخته شده و انسان برای تبعیّت از علیّ امیر علیه السلام و امام زمان ارواحنا فداه، که نتیجه‌اش حیات ابدی و سعادت سرمدی می‌شود. و لذا فرمود:

یا أحمدُ! لَولاكَ‏ لَما خَلَقتُ‏ الأفلاك (عوالم العلوم، ج 11، ص 44)

ای پیغمبر! اگر تو نبودی من این عالم را خلق نمی‌کردم.

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده‌اند:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِی يُوَاطِئُ‏ اسْمُهُ اسْمِی يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ‏ جَوْراً وَ ظُلْماً (روضة الواعظین، ج 2، ص 261)

اگر از عُمر دنیا باقی نماند بجز یک روز، خداوند آن یک روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من که همنام من است را برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده است.

**صالحان وارثان قطعی زمین و زمان**

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون (انبیاء/105)

و در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستۀ ما به ارث خواهند برد.

منِ خدا مقرّرکرده‌ام باید و حتماً زمین به دست بندگان صالح بیفتد نه افراد شکم باره. ما این عالم را برای مردمی که کثیف و پست و پلیدند امثال معاویه‌ها، نساخته‌ایم بلکه باید زمین به دست بندگان صالح من اداره بشود. از این رو ما باید در زمان غیبت مجهّز و آماده باشیم؛ اوّلاً جوان‌های ما باید خیلی با آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام درارتباط باشند و عقیدۀ به مسئلۀ مهدویت در فکر و جانشان رسوخ پیدا کند و تحکیم بشود. چون در حال حاضر مُشکِّک فراوان است، تزلزل ایجاد می‌کنند. ما باید با آیات و روایات مأنوس باشیم، حدّاقل عقاید خودمان محکم باشد، اگر توانستیم آنها را با اصول عقاید آشنا کنیم.

دربارۀ حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه کتاب فراوان نوشته شده از جمله «منتخب الاثر» کتابی است که مؤلّف آن تمام روایات معصومین درباره امام زمان علیه السلام را جمع‌آوری کرده است.

**تأکید به امامت امام زمان در خطبۀ غدیریّۀ رسول‌اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم**

در غدیرخم همان روزی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم مولای ما را به ولایت نصب کرد، همان روز در خطبۀ غدیریّه سخن از امامان علیهم السلام به میان آورد، مخصوصاً روی حضرت مهدی علیه السلام زیاد تکیه دارد. خصایص آن حضرت را بیان می‌کند که ما روشن‌تر بشویم. چند جمله از همان خطبۀ غدیریّه عرض می‌کنم که کلامشان نور است و نورکلامشان درقلب ما می‌تابد. فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ‏ إِنَّهُ‏ آخِرُ مَقَامٍ‏ أَقُومُهُ فِی هَذَا الْمَشْهَدِ

ای مردم! بدانید این آخرین موقفی است که من با شما صحبت می‌کنم.

بعد دیگر شما را نخواهم دید (چون اواخر عمرشان بود ، دو ماه بعد از آن خطبه هم از دنیا رحلت فرمودند. «فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا»؛ بشنوید و اطاعت کنید. «وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ»؛ فرمان پروردگارتان را اطاعت کنید. «فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ إِلَهُكُمْ»؛ در درجۀ اوّل خدا مولای شما و معبود شماست. «ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ مُحَمَّدٌ»؛ بعد از خدا رسول او محمّد: «وَلِيُّكُمُ الْقَائِمُ الْمُخَاطِبُ لَكُمْ»؛ ولیّ و صاحب‌اختیار شماست که مقابل شما ایستاده و با شما صحبت می‌کند. «ثُمَّ مِنْ بَعْدِی عَلِیٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْر رَبِّكُمْ»؛ بعد از من علی ولیّ شما و امام شما به امر خداوند است. «ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِی ذُرِّيَّتِی مِنْ وُلْدِهِ»؛ بعد از او در ذرّیّۀ من که از صلب اوست امامت مستقر می‌شود. «إِلَى يَوْمِ‏ تَلْقَوْنَ‏ اللهَ‏ وَ رَسُولَهُ»؛ تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ‏ نَبِیٍّ مِنْ‏ صُلْبِه‏ وَ ذُرِّيَّتِی مِنْ صُلْبِ عَلِیٍّ

ای مردم! هر پیغمبری ذرّیّه‌اش از صلب خودش بوده ولی ذرّیّۀ من از صلب علی خواهد بود.

مَعَاشِرَ النَّاسِ‏ آمِنُوا بِاللَهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالنُّورِ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَه‏

ای مردم! به خدا و رسولش و آن نوری که همراه ایشان نازل شده ایمان بیاورید.

مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِیَّ مَسْلُوكٌ‏ ثُمَّ فِی عَلِیٍّ

ای مردم! آن نور الهی در من قرار داده شد، بعد در علی قرار داده شد.

ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ الَّذِی يَأْخُذُ بِحَقِّ اللهِ وَ بِكُلِّ حَقٍ هُوَ لَنا

بعد در ذرّیّۀ او تا به مهدی می‌رسد، او خواهد آمد و حقّ خدا و همۀ حقوق ما را می‌گیرد.

وَ قَدْ بَلَّغْتُ‏ مَا أُمِرْتُ‏ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وُلِدَ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة

منِ پیغمبر مطلبی را که از جانب خدا مأمور ابلاغش بودم رساندم و حجّت باشد بر آن‌هایی که حاضرند و آن‌هایی که غایبند و بر همۀ کسانی که حضور دارند یا ندارند، متولّد شده‌اند یا نشده‌اند، پس حاضران به غائبان و والدین به اولادشان تا روز قیامت برسانند.

**امام زمان علیه السلام انتقام گیرنده از ظالمان**

بعد پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم درباره حضرت مهدی علیه السلام در خطبۀ غدیریّه بیشتر توضیح دادند و فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِيِّی أَلَا إِنَّ خَاتَمَ‏ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّين‏

ای مردم! همانا من پیامبرم و علی وصیّ من است، بدانید که خاتم و آخر امامان از ما، مهدی است، او بر تمام ادیان غلبه پیدا می‌کند.

أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا

آگاه باشید! او انتقام گیرنده از ظالمین است و با آمدن خود تمام قلعه‌ها و دژهایی را که ظالمان ساخته‌اند ویران خواهد کرد.

أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُشَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ

آگاه باشید! او وارث همۀ علوم و احاطه‌دارنده بر همۀ فهم‌ها است. اوست که از پروردگارش اِخبار خواهد کرد، او امر آیات الهی را محکم و مرتفع خواهد ساخت (پرچم دین را برافراشته می‌کند).

أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِی حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ

آگاه باشید! او رشد یافته و استوار است که کارها به او سپرده شده است، آگاه باشید! آخرین حجّت او است و بعد از او حجّتی نخواهد بود.

وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ

حق جز با او نیست و نور و هدایت جز او پیش کسی نیست.

سزاوار است مضامین این خطبه را خوب مطالعه و بررسی کنیم و به دل بسپاریم، تنها تلفّظ نباشد. آن هم خطبه‌ای که از معجزات کلامی آن حضرت محسوب می‌شود. حوادثی را که چهارده قرن قبل فرمودند اتّفاق خواهد افتاد، ما دیدیم واقع شد، این خود شاهد است بر اینکه ظهور حضرت هم مسلّم است.

**پیشگویی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم از آیندۀ امّت اسلام**

رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف را هم خبر داده و فرموده‌اند:

سَيَأْتِی‏ فِی أُمَّتِی زَمَانٌ‏ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِی الدُّنْيَا (ثواب الاعمال، صفحه‌ی 253)

زمانی بر امّت من خواهد آمد که باطن‌هایشان خبیث و ناپاک است و ظاهرشان پاک و زیباست، دنیاطلبی در جانشان رسوخ کرده است.

لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً

آنچه را که پیش خداست نمی‌خواهند، خدا و وعده‌های خدا را خواهان نیستند، غالباً ریاکار می‌شوند.

لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ

از خدا نمی‌ترسند، خداوند هم عِقابی بر ایشان نازل می‌کند.

فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ

آنگاه مانند شخص غریق برای نجات خود دعا می‌کنند و دعایشان مستجاب نمی‌شود.

مثل آدمی که در آب دست و پا می‌زند دائم دعا می‌کنند اجابت نمی‌شود ، این شرایط چه زمانی اتفاق می افتد؟ «إِذَا رُفِعَ‏ الْعِلْمُ‏»؛ آن وقتی که علم از بین می‌رود. علماء یکی یکی از دست می روند قهراً علم برچیده می‌شود. ما می‌بینیم چقدر علماء را از دست داده‌ایم و جای آنها واقعا خالی است و کسی جای آنها را پر نمی‌کند. با رفتن علماء علم از بین می‌رود. «وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ»؛ جهل و نادانی ظاهر می‌شود.

«وَ كَثُرَ الْقُرَّاءُ»؛ قاریان فراوان می‌شوند، با قرآن به حسب ظاهر ارتباط دارند، حافظ قرآن، قاریان قرآن و مدرّسین قرآن زیاد می‌شوند. امّا «وَ قَلَّ الْعَمَلُ»؛ عمل به قرآن کم می‌شود. «وَ كَثُرَ الشُّعَرَاءُ»؛ شعراء فراوان می‌شوند. مثل این که نیاز مردم به شعر بیشتر از نیاز به قرآن است. «قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ»؛ فُقها که گفته می‌شود نه فقط فقهایی که استنباط احکام می‌کنند بلکه همۀ دانشمندان را شامل می‌شود. فرق نمی‌کند چه با لباس روحانی یا غیر روحانی، دانشمندان گمراه‌کننده فراوان می‌شوند و دانشمندان هادی و فقهای هدایتگر کاهش می‌یابند.

«كَلَامُهُمُ‏ الْحِكْمَةُ»؛ این دانشمندان گمراه کننده وقتی حرف می‌زنند حکیمانه حرف می‌زنند. «وَ أَعْمَالُهُمْ‏ دَاءٌ لَا یَقْبَلُ الدَّوَاءَ»؛ ولی عملشان درد بی‌درمان است. «اسْتَحَلُّوا الْكَذِب‏»؛ دروغگویی در بین مردم حلال می‌شود. اصلاً زندگی با دروغ می‌چرخد. «وَ كَانَ الرِّبَا ظَاهِراً لَا يُعَيَّر»؛ ربا به قدری علنی و عادی می‌شود که دیگر قابل توبیخ نیست، اصلاً کسی حق ندارد سرزنش کند.

این معجزات کلامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ما امروز می‌بینیم این‌طور شده: «وَ كَانَ الرِّبَا ظَاهِراً لَا يُعَيَّر»؛ ربا دیگر قابل سرزنش نیست اگر به کسی بگویی این معامله‌ای که می کنی رَبَوی است باورش نمی‌شود و قابل سرزنش هم نیست.

«شَيَّدُوا الْبِنَاء»؛ در آن زمان ساختمان‌های محکم باعظمت می‌سازند. «وَ بَاعُوا الدِّينَ‏ بِالدُّنْيَا»؛ دین را از دست می‌دهند و دنیا را می‌گیرند. «عُطِّلَ‏ الْكِتَابُ‏ وَ أَحْكَامُه‏»؛ قرآن و احکام قرآن تعطیل می‌شود. «رَأَيْتَ الْعَظِيمَ‏ مِنَ‏ الْمَالِ‏ يُنْفَقُ فِی سَخَطِ اللهِ»؛ مال فراوان خرج می‌کنند در جایی که خشم خدا را برمی‌انگیزد. در راه غضب خدا فراوان پول خرج می‌کنند.

یکی از رفقای ما چند روز پیش (اوایل دهۀ هفتاد) نقل می‌کرد که در تهران ولیمه‌ای برگزار شد، حالا عروسی بود یا چیز دیگر نمی‌دانم، چند ده میلیون تومان برای یک شب خرج شد و این خیلی عجیب و ناراحت کننده است، آن‌وقت صاحب مجلس کارت‌هایی چاپ کرده مزیّن به آیۀ قرآن و حدیث معصوم علیه السلام با خط خیلی خوب و با نقش و نگار چشم‌نواز، اینها قابل جمع نیست.

«رَأَيْتَ الْعَظِيمَ‏ مِنَ‏ الْمَالِ‏ يُنْفَقُ فِی سَخَطِ اللهِ»؛ مال فراوان در راه خشم خدا خرج می‌کنند. «رَأَيْتَ الْقِمَارَ قَدْ ظَهَر»؛ می‌بینی که قمار علنی شده است. «رَأَيْتَ الْمَلَاهِیَ‏ قَدْ ظَهَرَتْ‏ يُمَرُّ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ»؛ ساز و آواز و امثال آن علنی می‌شود و مردم از کنار آن عبور می‌کنند و کسی هم حق ندارد مانع بشود، به خدا پناه می بریم.

**غیبت امام زمان علیه السلام صحنۀ امتحان برای مؤمنان**

فرمودند: در زمان غیبت هنگام مواجهه با این بلاها و گرفتاری‌ها، مبادا اعتقاد شما به امام زمان علیه السلام کم‌رنگ شود. از جمله دعاهای وارد شده در عصر غیبت این دعاست:

اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ‏ الْأَمَدِ فِی غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا‏

خداوندا! به خاطر طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام و بی‌خبر بودن ما از او، یقین ما را سلب مفرما.

نکند به این بلا مبتلا شویم، این گرفتاری بزرگی است، باید شدیداً مراقب باشیم که اعتقاد ما نسبت به امامان معصوم علیهم السلام خدشه برندارد. فعلاً امام ما غایب است و از او خبر نداریم. این یک صحنۀ امتحانی برای ما است که در آن دعا می‌گوییم:

وَ ثَبِّتْنِی‏ عَلَى‏ طَاعَةِ وَلِیِ‏ أَمْرِكَ‏

مرا در اطاعت ولیّ امرت ثابت قدم بدار.

نگذار در زمان غیبت متزلزل شده اعتقادم از بین برود. ما در انتظار او هستیم، او به مصلحت خدا غایب است و ما حق نداریم بگوییم چرا نمی‌آید.

لزوم دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام

در همین دعا داریم که:

لَا أَقُولُ‏ لِمَ‏ وَ كَيْفَ‏ وَ مَا بَالُ وَلِیِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ

(خدایا!) من نمی‌گویم چرا ولیّ امرت ظهور نمی‌کند و در کار تو چون و چرا نمی‌کنم، در حالی که زمین پر از ظلم و جور شده است.

نگویید زمین پر از جور شده چرا نمی‌آید عالم را اصلاح کند. در عین حال که ما تعجیل در فرج را دوست داریم ولی حق نداریم بگوییم چرا نمی‌آید. ما وظیفه داریم برای تعجیل در فرج دعا بکنیم، آنچه را که خدا می‌خواهد ما باید بخواهیم. خدا تأخیر خواسته است بسیار خوب ما همان را می‌خواهیم، تعجیل خواسته تعجیل می‌خواهیم. خیلی‌ها اظهار محبّت می‌کنند و خیال می‌کنند برای نصرت حضرتش حاضر و آماده‌اند و مدّعی هستند که با وجود این همه فداکار مجاهد چرا حضرت ظهور نمی‌کند؟ آقا سیصد و سیزده نفر یار که بیشتر نمی‌خواهد ما چند برابر این تعدادیم چرا ظهور نمی‌کند؟

**یاری امام زمان علیه السلام اهلیّت می‌خواهد**

در کتابی خواندم حدود دویست سال قبل صُلحایی در نجف دور هم جمع شدند زیاد بودند. روزی پیش خود گفتند چرا امام عصر علیه السلام ظهور نمی‌کند؟ حضرت سیصد و سیزده نفر یار که بیشتر نمی‌خواهد و ما فراوان هستیم پس چرا حضرت نمی‌آید؟ با هم قرار گذاشتند که برای فاش شدن سرّ این مطلب فردی را از بین خود که بهترین آن‌ها باشد انتخاب کنند تا او به مسجد سهله برود و با توسّل به امام زمان علیه السلام حقیقت مطلب را دریابد.

جمع حاضر را به دو قسمت تقسیم کردند و بهترین‌شان انتخاب شد، این‌ها را دو قسمت کردند، باز به دو قسمت، همین‌طور تقسیمات ادامه پیدا کرد هر کدام بهتر بودند انتخاب می‌شدند تا این که بهترین و صالح‌ترین فرد انتخاب شد. قرار شد این فرد که از همه زاهدتر و مقدّس‌تر بود به مسجد سهله برود و پس از توسّل خود به امام عصر علیه السلام از سرّ مطلب آگاه شود و برای دوستان خود خبر بیاورد. او رفت و بعد از دو سه روزی برگشت. پرسیدند چه شد؟ گفت واقعیّت مطلب این که وقتی من از نجف به سمت مسجد سهله حرکت کردم یک‌باره دیدم شهری مقابل من ظاهر شد، برای من تعجّب‌آور بود. شهری خیلی آباد، جلو رفتم پرسیدم این شهر کجا است؟ گفتند این شهرِ صاحب الزّمان علیه السلام است، حضرت ظهور کرده، خیلی خوشحال شدم.

جویای منزل حضرت شدم تا این که مقابل خانۀ حضرت ایستادم، در زدم کسی آمد، گفتم به امام بگو فلانی آمده شما را ملاقات کند. رفت و آمد. گفت: آقا فرمودند حالا تو خسته‌ای از راه رسیده‌ای برو فلان‌جا، نشانی دادند، گفتند مرد بزرگی آنجا هست دختر او را برای تو تزویج کردیم که همسر تو باشد، شب آنجا بمان بعد فردا پیش ما بیا. خوشحال شدم و رفتم آن خانه را پیدا کردم، دختر را آوردند و اتاقی را مهیّا کردند و رفتند.

تا وارد شدم دیدم درِ اتاقم را می‌زنند، گفتم کیست؟ گفتند از جانب امام زمان پیام آمده بیا که قصد قیام داریم، می‌خواهیم شما را به جایی بفرستیم. گفتم به امام بگویید امشب را صبر کنید من فردا خدمت می‌رسم. مأمور رفت و برگشت. گفت: آقا فرمودند همین الآن بیا. گفتم حالا شما یک ساعت دو ساعت صبر کنید. گفت نه، باید همین الآن بیایی. گفتم به آقا بگویید من حالا نمی‌آیم. تا این را گفتم دیدم هیچ خبری نیست؛ نه شهری هست و نه خانه‌ای و نه عروسی، و من در بیابان نجف هستم.

فهمیدم که ما هنوز اهلیّت لازم را نداریم، یک دختر آوردند به ما تزویج کردند ما برای خاطر امام زمان از این دختر نمی‌گذریم، فهمیدم که ما اهلش نیستیم. مراقب باشید اعتقادات شما سست نشود، مغرور نشوید نگویید چرا نمی‌آید، هنوز وقت آن نشده است.

**رعایت ورع در عصر غیبت امام زمان علیه السلام**

حضور امام برای همه قابل تحمّل نیست، فرمودند چیزی که برای شما لازم است اینکه در زمان غیبت ورع داشته باشید:

فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثْبَتَةٌ فَهُمْ‏ بِهَا عَامِلُون‏ ( کمال الدین، ج 1، ص 302)

علم و آداب او در قلوب مؤمنین ثبت است و بدان عمل می‌کنند.

خود حضرت فرمود که ما چرا از دسترس شما خارجیم:

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ‏ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ‏ (الاحتجاج، ج 2، ص 499)

هیچ چیز ما را از ایشان دور نکرده جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را ناراحت می‌کند.

شما کارهایی می‌کنید که ما نمی‌پسندیم، با کارهای زشت خودتان ما را می‌آزارید و همین بین ما و شما فاصله انداخته است. اگر می‌خواهید نظر ما را به خود جلب کنید ورع داشته باشید:

الْوَرَعُ‏ نِظَامُ‏ الْعِبَادَةِ فَإِذَا انْقَطَعَ ذَهَبَتِ الدِّيَانَةُ كَمَا إِذَا انْقَطَعَ السِّلْكُ اتَّبَعَهُ النِّظَام‏ (مجموعه ورّام، ج2، ص88)

سبب نظم و اتّصال رشتۀ عبادت ورع است، اگر ورع از دست برود دیانت و ایمان از بین می‌رود، همان‌طور که اگر رشتۀ (تسبیح و مانند آن) گسیخته شود نظم و ترتیب از هم پاشیده می‌شود.

بدانید چیزی که دیانت را حفظ می‌کند مثل همان رشتۀ تسبیحی که دانه‌ها را حفظ می‌کند ورع است. ورع از تقوی بالاتر است، ورع یعنی از شبهات هم پرهیز می‌کند، به قدری پرهیزکار است که به سوی شبهه هم نمی‌رود که نکند به گناه آلوده شود. ورع نظام دیانت است، رشتۀ تسبیحی که دانه‌ها را جمع کرده ورع است. اگر این رشته پاره شود همۀ دانه‌ها پراکنده می‌شود. بدانید اگر ورع در شما نباشد دینتان از بین می‌رود، این کارها را که انجام می‌دهید پراکنده می‌شود و نفعی به حال شما نخواهد داشت.

به هر حال فطرتِ انسان طالب امام است، عقل انسان هم دلالت بر عصمتِ امام دارد، وحی هم نشان می‌دهد که ولیّ خدا کیست. تا وقتی که انسان در راه فطرتِ درست می‌رود، دنبال امام حق می‌گردد، وقتی که فطرت واژگون شد، از امام حق اعراض کرد دنبال امام باطل می‌افتد، در این صورت خدا نعمت را از دست مردم می‌گیرد، کفرِ نعمت می‌شود.

**عدم آمادگی مردم جهان برای تحمّل ظهور امام زمان علیه السلام**

خداوند یازده امام را برای این بشر آورد همه را کشتند، معلوم شد که فطرت ما برگشته، ما طالب امام و خواهان او نیستیم. بیست و پنج سال این مردم علیّ امیر علیه السلام را خانه‌نشین کردند، در این بیست و پنج سال به درِ خانۀ ابوبکر و عمر رفتند و آنها را ولیّ خود انتخاب کردند. چند سال هم که خودشان حضرت را به حکومت رساندند و با حضرت بیعت کردند در آخر با شمشیر فرقش را شکافتند. بعد از او امام مجتبی علیه السلام را مسموم کردند، معاویه را تاج سر قرار دادند. امام حسین علیه السلام را زیر سمّ اسب‌ها لگدمال کردند، یزید را آوردند و روی سر خود نشاندند. امام کاظم علیه السلام را در زندان زیر غل و زنجیر جانش را گرفتند بعد جنازه‌اش را بیرون آوردند.

حق تعالی دید این‌ها که این‌جورند و امام طلب نیستند باید امام را از آن‌ها بگیرد. مثل بچّه‌ای که تا طالب شیر است از پستان مادر شیر می‌جوشد، وقتی اعراض کرد شیر می‌خشکد، بچّه‌ای که از شیر اعراض می‌کند دیگر نمی‌توان به او پستان پر از شیر داد. مردمی که از امامِ حق اعراض کردند باید امام از آنها گرفته شود. از زمان امام هشتم علیه السلام به بعد کم‌کم شیر ولایت در پستان ولایت خشکید. امام جواد علیه السلام در دوران امامت خود تا حدّ ممکن از مردم کناره‌گیری می‌کردند. زمان امام هادی علیه السلام رابطۀ با مردم بسیار کم شد.

**جاسوس‌های گوناگون در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام**

زمان امام عسکری علیه السلام زندگی حضرت از نظر مردم مخفی بود. یعنی این‌ها دیگر لایق این نبودند که به زیارت امام نائل شوند. حتّی وصلت امام عسکری و نرجس خاتون علیهما السلام در منزل حکیمه خاتون مخفیانه انجام شد، در خانۀ خودشان نبود. از طرف حکومت، افرادی را از مرد و زن گماشته بودند ببینند که کدام زن حامله می‌شود و کدام بچّه به دنیا می‌آید تا به مرکز حکومت و خلافت گزارش بدهند. کسی نمی‌دانست که نرجس خاتون همسر امام عسکری علیه السلام است، فقط خواص می‌دانستند. وقتی که حامله شد هیچ کس خبر نداشت حتّی خود مادر هم آگاه نبود که حمل دارد، مخفی بود تا شب نیمۀ شعبان که رسید امام عسکری علیه السلام به عمّه‌اش فرمود: امشب افطار در منزل ما بمان، فرزندم به دنیا خواهد آمد. او گفت: آقا! آثار حمل در نرجس دیده نمی‌شود؟ حضرت فرمود: همان‌گونه که آثار حمل در مادر موسی علیه السلام مخفی بود این هم همین‌گونه است. مطمئن باش وقتی فجر طالع شد مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود.

**صعود قنداقۀ حضرت مهدی علیه السلام به عرش الهی**

این جمله را هم عرض می‌کنم که دل‌های ما روشن بشود. از امام عسکری علیه السلام نقل

است که فرمود:

لَمَّا وَهَبَ‏ لِی رَبِّی مَهْدِیَّ هَذِهِ‏ الْأُمَّةِ أَرْسَلَ مَلَكَيْنِ فَحَمَلَاهُ إِلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ (بحارالانوار، ج51، ص27)

هنگامی که پروردگارم مهدی این امّت را به من موهبت فرمود دو فرشته فرستاد و او را به سراپردۀ عرش الهی بردند.

خداوند مهدی امّت را «هبه» کرد. در نسخۀ دیگر آمده است: «لَمّا وَرَدَ الصّاحِبُ»؛ وقتی صاحب به دنیا آمد. این نشان می‌دهد هرکس صاحب عالم امکان است صاحبْ اوست. وقتی او به دنیا آمد دو ملک از جانب خدا آمدند همان روز اوّل ولادت این طفل تازه به دنیا آمده را به عرش بردند:

حَتَّى وَقَفَا بِهِ بَيْنَ يَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

و در پیشگاه خداوند عزّوجلّ نگهش داشتند.

ما نمی‌دانیم به چه کیفیّت آنجا ایستاده است:

فَقالَ لَهُ مَرْحَباً بِكَ عَبْدِی لِنُصْرَةِ دِينِی

خدا به او گفت: خوش آمدی بندۀ من برای یاری دین من.

وَ إِظْهَارِ أَمْرِی وَ مَهْدِیِّ عِبَادِی

فرمان من به دست تو ظاهر خواهد شد، تو مهدیِّ بندگان من هستی.

آلَيْتُ أَنِّی بِكَ آخُذُ وَ بِكَ أُعْطِی وَ بِكَ أَغْفِرُ وَ بِكَ أُعَذِّبُ

قسم خورده‌ام به وسیلۀ تو بندگانم را مؤاخذه می‌کنم و به وسیلۀ تو به بندگانم عطا می‌کنم و به سبب وجود تو من می‌آمرزم و به وسیلۀ تو عذاب می‌کنم.

ارْدُدَاهُ أَيُّهَا الْمَلَكَانِ رُدَّاهُ رُدَّاهُ عَلَى أَبِيهِ رَدّاً رَفِيقاً وَ أَبْلِغَاهُ فَإِنَّهُ فِی ضَمَانِی وَ كَنَفِی وَ بِعَيْنِی‏

بعد حق تعالی فرمود: او را به دامن پدر و مادرش برگردانید و بگویید که او در کنف حمایت من است، من او را حفظ می‌کنم.

إِلَى أَنْ أُحِقَّ بِهِ الْحَقَّ وَ أُزْهِقَ بِهِ الْبَاطِل‏

تا به وسیلۀ او حق را احقاق کنم و باطل را از بین ببرم.

پروردگارا! به حرمت امام زمان علیه السلام در فرجش تعجیل بفرما.

ما را در زمرۀ منتظرین آن حضرت محسوب بفرما.

توفیق بندگی با خلوص نیّت به ما عنایت بفرما.

حُسن عاقبت به همۀ ما کرم بفرما.

آمین یا ربّ العالمین

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته